



طبری و تفاسیر شیعه
برخی روابط تفسیری شیعه و سنی در دوران کهن
با تأکید خاص بر *التبیان* شیخ طوسی

(صفحة ۱۱-۵۰)

مر تزی کریمی نیا^۱

دریافت: ۱۳۹۴ / ۱۱ / ۵

پذیرش: ۱۳۹۵ / ۲ / ۵

چکیده

تفسیر طبری از جمله تفاسیر مهم جهان اسلام است. طبری در این اثر از روایات تفسیری شیعه بسیار اندک بهره می‌جوید؛ همچنان که نخستین مفسران شیعه هم‌عصر وی نیز — چون عیاشی، قمی و فرات کوفی — توجهی به نقل روایات غیر شیعی ندارند. بالینحال، به نظر می‌رسد که این تفسیر علاوه بر اثرگذاری مستقیم بر دیگر تفاسیر عامه مسلمانان، از اواخر سده ۴ق با تفاسیر شیعی نیز پیوندهایی یافته است؛ این‌گونه که یک سده پس از طبری، مفسران شیعه در بغداد اندک‌اندک به تفسیر وی توجه کرده‌اند و با نگارش تفسیر *التبیان* شیخ طوسی (د ۴۶۰ق)، میزان توجه و نقل اقوال تفسیری اهل سنت با تکیه بر *تفسیر طبری* به اوج خود رسیده است. در مطالعه پیش رو بناست همین روند را بازشناسیم. بدین منظور، کوشش خواهد شد که نخست منابع، مضامین و روایات شیعی را در *تفسیر طبری* بررسی کنیم و آن‌گاه در ادامه، به تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم طبری در ورود مضامین و روایات اهل سنت (یعنی اقوال صحابه و تابعین) به تفاسیر شیعه با نگارش تفسیر *التبیان* به دست شیخ طوسی در میانه سده ۵ق بپردازیم.

کلید واژه‌ها: تاریخ تفسیر شیعه، وزیر مغربی، شیخ طوسی، تفسیر طبری، *التبیان فی تفسیر القرآن*، جامع البیان.

درآمد

تفسیر ابوجعفر محمد بن جریر طبری (د ۳۱۱ق) را از جهتی باید مهم‌ترین تفسیر کلاسیک قرآن در جهان اسلام دانست. این اثر به سرعت سیطره‌ای کم‌نظیر در عالم اسلامی یافت و سنت تفسیرنگاری پس از خود را بی‌شک تحت تأثیر قرار داد. شاید اغراق نباشد اگر این کتاب را تأثیرگذارترین تفسیر در تمامی تفاسیر کلاسیک اسلامی تا دوران جدید بدانیم؛ چه، همواره این اثر مورد توجه مفسران روایی و غیر روایی بعدی بوده است.

اهمیت تفسیر طبری سبب شده است محققان معاصر، مطالعات گسترده‌ای را به منظور بررسی جوانب مختلف آن پی بگیرند. گذشته از کتابها و مقالات فراوانی که با این هدف در جهان اسلام انتشار یافته است، پژوهشگران غربی نیز آثار متعددی را پدید آورده‌اند. از میان کهن‌ترین این آثار، می‌توان به مقاله اوتو لوت با عنوان «تفسیر طبری»^۱ اشاره کرد که در ۱۸۸۱م / ۱۲۶۰ش / ۱۲۹۸ق منتشر شده است. این مقاله از کهن‌ترین مقالات در این زمینه است و مؤلف آن پیش از تصحیح و انتشار این تفسیر، با مراجعه به نسخه‌های کهن تفسیر طبری، خاصه نسخه‌های موجود در مصر، پژوهش بلند خود را انجام داده است.

نمونه دیگری از این دست، مطالعه هربرت هورست^۲ (ج ۱۹۵۳م / ۱۳۳۲ش) است با عنوان «روایات تاریخی در تفسیر طبری» (رک: منابع). وی در این مقاله به تحلیل روایات طبری در تفسیرش بر قرآن پرداخته است. این مقاله همچنان منبعی مهم برای مطالعات تفسیر طبری به شمار می‌آید.

1. Otto Loth, "Tabari's Korancommentar," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 35, 1881.

2. Heribert Horst

در دو دههٔ اخیر، همچنان این مطالعات ادامه یافته، و بر اهمیت آنها افزوده شده است. از میان این آثار، مقدمهٔ جان (یحیی) کوپر بر ترجمهٔ انگلیسیش از تفسیر طبری^۱ را می‌توان یاد کرد. این اثر حاوی گزارشی تحلیلی است از روش، سبک، و جایگاه تفسیر طبری در میان تفاسیر کلاسیک جهان اسلام. محقق معاصر دیگری که شایسته است از مطالعاتش در این زمینه یاد شود، کلود ژیلیو^۲ است. وی آثار متعددی در باب جوانب مختلف زبانی و الاهیاتی تفسیر طبری نوشته است که شاید مهم‌ترین آنها رسالهٔ دکتری او باشد. این اثر با عنوان *تفسیر قرآن طبری (د ۳۱۱ ق/ ۹۲۳ م): تفسیر، زبان و الاهیات در اسلام* در ۱۹۹۰ م/ ۱۳۶۹ ش انتشار یافته است (رک: منابع).

محقق دیگر، نورمن کالدر است که در مقاله‌ای (چ ۱۳۷۲ ش) با عنوان «تفسیر از طبری تا ابن کثیر: مُعضلات توصیف گونه‌ای ادبی با استناد به داستان ابراهیم»^۳، با بررسی موردی برخی داستانهای قرآن، علت تحول و تفاوت رویکرد مفسران پس از طبری را نشان می‌دهد. کُرنلیا شُک نیز، در مقاله‌ای به زبان آلمانی به مطالعهٔ تفسیر کلامی و جنبهٔ روایی یا مآثور در تفسیر طبری پرداخته است^۴. هربرت برگ نیز در

1. Cooper, John, *Commentary on the Qur'an by Abū Ja'far Muḥammad B. Jarīr al-Ṭabarī Being An Abridged Translation of Jāmi' al-bayān 'an ta'wīl āy al-Qur'an*, Oxford, Oxford University Press, 1987.

2. Claude Gilliot

3. Calder, Norman, "Tafsīr from Ṭabarī to Ibn Kathīr: problem in the description of a genre, illustrated with reference to the story of Abraham," *Approaches to the Qur'an*, ed. G.R. Hawting & Abdul-Ḳader A. Shareef, London, Routledge, 1993.

4. Schöck, Cornelia, "Auslegung durch Überlieferung und Theologie im Korankommentar des Muḥammad b. Ġarīr at-Ṭabarī (gest.310/ 923)," *Kommentarkulturen: die Auslegung zentraler Texte der Weltreligionen: ein vergleichender Überblick*, edited by Michael Quisinsky and Peter Walter, Weimar & Wien: Böhlau Verlag, 2007.

کتاب خود با عنوان *تکوین و تکامل تفسیر در نخستین سده‌های اسلامی* به بررسی تاریخ شکل‌گیری و وثاقت روایات تفسیری بر اساس تفسیر طبری و تحلیل روایات ابن عباس در این تفسیر می‌پردازد.^۱

سرآخر، باید از جدیدترین مطالعات در این زمینه نیز یاد کرد. از این جمله، مقالهٔ مُصطَفی شاه است با عنوان «طبری و پویایی تفسیر» (چ ۱۳۹۲ش) که در آن ابعاد کلامی میراث تفسیری طبری تحلیل می‌شود.^۲ از همین قبیل، باید به مقالات متعددی اشاره کرد که در آخرین شمارهٔ *مجلهٔ مطالعات قرآنی*^۳ در سال ۲۰۱۶م/۱۳۹۵ش به چاپ رسیده است. این شمارهٔ مجله، ویژه‌نامه‌ای است حاوی پنج مقاله به زبان انگلیسی در بارهٔ جوانب مختلفی از تفسیر طبری.

طرح مسأله

در این میان، میزان و نحوهٔ تبادل آرای تفسیری در میان کهن‌ترین تفاسیر شیعه و سنی پرسشی ناگشوده مانده است. با آن که در نخستین تفاسیر شیعهٔ امامیه توجه و ارجاعی به اقوال و روایات صحابه و تابعین نمی‌یابیم، مفسران شیعه در فاصلهٔ سده‌های ۵-۹ق رویکردی متفاوت اختیار کرده، و کمابیش به نقل روایات تفسیری اهل سنت پرداخته‌اند. می‌توان گفت بخش زیادی از نزدیکی و تلاقی تفاسیر شیعه در دوران میانه با آرای تفسیری اهل سنت، نتیجهٔ آشنایی و برخورد مفسران شیعه با طبری و تفسیر وی بوده است. پیوند و تبادل دو جانبه میان تفاسیر کهن شیعه با تفسیر طبری موضوعی است که

1. Berg, Herbert, *The development of exegesis in early Islam: the authenticity of Muslim literature from the formative period*, Richmond (Surrey), Curzon, 2000.

2. Shah, Mustafa, "Al-Ṭabarī and the dynamics of Tafsīr: theological dimensions of a legacy," *Journal of Qur'anic Studies*, vol. 15ii, 2013.

3. *Journal of Qur'anic Studies*

به رغم اهمیت فراوانش، این میان کم‌تر بدان توجه شده است. در این مطالعه بناست تا حد امکان گامهای نخستین را در این راه برداریم. به این منظور، مناسب است نخست نحوه تعامل تفسیر طبری با منابع، مضامین و روایات تفسیری شیعه را بررسی کنیم و سپس در ادامه، تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم طبری را در ورود مضامین و روایات سنی (یعنی اقوال صحابه و تابعین) به تفاسیر شیعه تحلیل کنیم؛ پدیده‌ای که با نگرش تفسیر مهم *التبیین فی تفسیر القرآن* به دست شیخ طوسی در میانه سده ۵ ق روی داد. به طبع پیش از این هر دو کار نیز، در این باره باید بحث کنیم که مضامین و روایات تفسیری شیعه چه اندازه در خود تفسیر طبری بازتاب یافته است. بدین منظور نیز، لازم است که نخست قدری تفاسیر متقدم شیعی و نحوه دسترسی طبری بدانها را باز کاویم.

۱. کهن‌ترین تفاسیر شیعی

تا زمان طبری، تفسیر شیعه به گونه‌هایی شکل و رواج یافته بود. گذشته از روایات پراکنده تفسیری امامان شیعه در اصول و جوامع حدیثی کهن (از قبیل اصول اربعه)، پاره‌ای از اصحاب ائمه نیز اقدام به تدوین تفاسیر یا کتب قرائت کرده بودند. منابع رجالی شیعه و فهرست ابن ندیم گزارشهایی در باب این تألیفات تفسیری طی سده‌های ۲-۳ ق به دست می‌دهند که اغلب آنها اکنون به ما نرسیده‌اند.

الف) نخستین مفسران شیعه

مؤلفان مهم این آثار عبارتند از آثار زید بن علی بن حسین، ابوالجارود زیاد بن منذر، جابر بن یزید بن حارث جعفی، ابوجعفر محمد بن علی بن ابی‌شعبه حلبی، ابوبکر داوود بن ابی‌هند، ابوسعید ابان بن تغلب، ابوحمزه ثابت بن دینار ثمالی، ابوبصیر اسدی، منخل بن جمال اسدی، حسن بن واقد مروزی، هشام بن سالم جوالیقی، وهیب بن حفص جریری، محمد بن حسن بن ابی‌ساره، احمد بن صبیح اسدی، ابوروق عطیه بن حارث،

حسن بن علی بن ابی حمزه کوفی بطائنی، ابوجنادة حسین بن مُخارق سلولی، ابوعباس احمد بن حسن اسفرائنی، ابومحمد یونس بن عبدالرحمن، ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین، ابوعبدالله محمد بن خالد قمی برقی، ابوجعفر محمد بن آورمه قمی، ابومحمد حسن بن علی بن فضال کوفی، ابوعلی حسن بن محبوب سرّاد، موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع)، ابومحمد عبدالله بن وضّاح بن سعید کوفی، ابوعبدالله محمد بن حسن رازی، ابومحمد حسین بن سعید بن مهران اهوازی، ابوعبدالله احمد بن محمد بن سیار بصری، ابوالحسن علی بن حسن بن فضال کوفی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد قمی برقی، ابوعبدالله محمد بن عباس معروف به ابن ماهیار، ابوعبدالله احمد بن حسن خزاز، و سرآخر، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی (شیخ طوسی، *الفهرست*، نیز ابن ندیم، نجاشی، ذیل نامها).

تقریباً هیچ‌یک از این کتب اولیه عیناً به دست ما نرسیده است (برای برخی نمونه‌ها، ر.ک: مدرسی، 37-38، 47، جم)؛ اما بسیاری از آنها تا قرن‌ها در دسترس عالمان مسلمان بوده است و ایشان در کتب تفسیری خود از آنها نقل کرده‌اند.

ب) مشهورترین تفاسیر کهن شیعی

قدیم‌ترین اصحاب ائمه (ع) که به داشتن تفسیری روایی معروفند، خود دارای تنوع و تفاوتند. گاه در میان ایشان برخی چهره‌های سرشناس شیعی می‌یابیم که تراجم‌نگاران شیعه آنها را در تمام یا بخشی از زندگی‌شان، متعلق به جریان معروف به امامیه نمی‌دانند. فی‌المثل زیاد بن منذر — معروف به ابوالجارود — زیدی است، ابوحسن علی بن ابی حمزه بطائنی و ابومحمد حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی هر دو واقفی هستند، و احمد بن محمد سیاری بصری و محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از غلات دانسته شده‌اند.

در مقابل، برخی چون جابر بن یزید جعفی (د ۱۲۸ ق)، ابان بن تغلب (د ۱۴۱ ق) و

ثابت بن دینار معروف به ابوحمزة ثمالی (د ۱۵۰ ق)، از جمله ناقلان تفسیری به شمار می‌روند که همواره در میان رجالیان شیعه از مدح و تمجید برخوردار شده‌اند. برخی دیگر چون مقاتل بن سلیمان بلخی، واقدی و کلبی را نیز نمی‌توان به معنای رایج و از نظر کلامی شیعه دانست؛ گوا اینکه تمایل به نقل روایات شیعی در آثار منسوب به آنها یافت می‌شود (کریمی‌نیا، «اختلاف قرائت...»، ۳-۴).

پس از این دوره — یعنی دوران حیات امامان — به نخستین تفاسیر مکتوب و مدون شیعه بر قرآن می‌رسیم که اغلب آنها به صورت اصلی یا با اندکی تغییر اکنون به دست ما رسیده‌اند؛ تفاسیر مدونی چون آثار حبري، عیاشی، فرات کوفی و علی بن ابراهیم قمی در اواخر سده سوم یا اوایل سده چهارم هجری نوشته شده‌اند. این تفاسیر همگی گزینشی‌اند؛ یعنی هیچ‌یک به قصد نگارش تفسیر کاملی بر تمامی سوره‌ها و آیات از آغاز تا پایان قرآن تألیف نشده‌اند.

ملاک گزینش آیات قرآن در این تفاسیر عموماً با توجه به آیاتی بوده است که به مسائل کلامی، تاریخی، فقهی و تفسیری مکتب اهل بیت ارتباط داشته باشند. افزون بر این، تنها به نقل روایات ائمه (ع) می‌پردازند، به ندرت روایت یا رأیی از صحابه و تابعین ذکر می‌کنند. نیز، کمتر به نکات صرفی، نحوی، بلاغی، فقهی، کلامی و علمی در تفسیر آیات علاقه نشان می‌دهند یا به بیتی از شاعران جاهلی برای تعیین معنای واژه‌ای استناد می‌نمایند (کریمی‌نیا، «چهار پارادایم...»، ۱۷۵-۱۷۷).

پ) نقل از تفاسیر شیعی در آثار عامه

طبیعی است که نقل روایات تفسیری کهن از اصحاب ائمه در تفاسیر بعدی شیعه امری بسیار متداول باشد. این امر در تفاسیر اهل سنت نیز آشکارا دیده می‌شود. فی‌المثل، ابواسحاق ثعلبی (د ۴۲۷ ق) در تفسیر خود با عنوان *الکشف و البیان* (۱/ ۸۲، ۸/ ۱۱۷، ۹/ ۱۳۵) از منقولات روایی تفسیر ابوحمزة ثمالی (د ۱۵۰ ق) نقل می‌کند

(برای فهرستی از روایات صادقین (ع) در تفاسیر اهل سنت طی سده‌های ۲-۶ق و تحلیلی بر این دسته از روایات اهل سنت از امامان شیعه (ع)، رک: کریمی‌نیا، «روایات صادقین (ع)...»، سراسر اثر).

مضامین این روایات تفسیری نیز متفاوت است. برخی از روایات به بیان اختلاف قرائات منسوب به برخی امامان شیعه چون امام باقر و صادق (ع) و نیز از برخی شاگردان ایشان چون زید بن علی و ابان بن تغلب می‌پردازند. موضوع درصد کمی از این روایات نیز، تبیین معنای لغوی کلمات است. برخی روایات دیگر هم سبب نزول آیه‌ای از قرآن را بیان می‌کنند. بالاخره، دسته آخر معنای کلامی، فقهی و گاه ادبی آیه را شرح می‌دهند.

۲. بهره‌گیری طبری از تفاسیر شیعه

طبری در تفسیر خود اطلاعی در باب منابع خویش نمی‌دهد. گزارش یاقوت حموی (ص ۲۴۵۳-۲۴۵۴) درباره منابع طبری، احتمالاً کهن‌ترین نوشته در این باره است. وی از جمله مصادر تفسیری طبری، به اینها اشاره می‌کند: «تفسیر ابن عباس به پنج طریق، تفسیر سعید بن جبیر به دو طریق، تفسیر مجاهد بن جبر به سه طریق و به طرق دیگر، تفسیر قتاده بن دعامة و حسن بصری و عکرمه به سه طریق، تفسیر ضحاک بن مزاحم به دو طریق، تفسیر ابن مسعود به یک روایت، و تفسیر کسان دیگری چون عبدالرحمان بن زید بن أسلم، ابن جریر و مقاتل بن سلیمان» (برای تحلیلی جامع از منابع طبری در تفسیر جامع البیان، رک: هورست^۱، ۲۹۰-۳۰۷). آنچه در این میان مشهود است، غیبت تفاسیر کهن شیعه و نام راویان و مفسران شیعی است. بررسی متن تفسیر طبری ما را به سرنخهایی در باب اطلاع طبری از تفاسیر شیعه می‌رساند.

1. Horst

الف) تعامل طبری با آرای تفسیری شیعه

طبری از اغلب تفاسیر شیعه و نیز مجموعه روایات تفسیری شیعه پیش از خود مطلع بوده است. به دلیل تولد و تحصیلات اولیه وی در طبرستان، وی می‌بایست از مضامین تفسیری زیدیه در این دوره نیک آگاه شده باشد. به علاوه، اندک اشاره‌های موجود به برخی راویان شیعه چون ابوالجارود، جابر جعفی و ابوحمزه ثمالی در تفسیر طبری (رک: ادامه مقاله)، نشان از اطلاع وی نسبت به تفسیر شیعه دارد.

باینهمه، حجم یا تعداد روایات تفسیری شیعه، خواه از امامان شیعه و خواه از راویان و مفسران شیعی در تفسیر طبری چندان زیاد نیست. دلیل این امر را ظاهراً باید در مبنای سخت‌گیرانه طبری در هنگام بررسی سند روایات دانست؛ گویانکه وی در پاره‌ای موارد دیگر — مثلاً هنگام نقل اسرائیلیات از وهب بن منبه و کعب‌الاحبار — چندان سخت‌گیری نمی‌کند. این امر همواره — و خاصه، در دوران معاصر — سبب انتقادهایی از تفسیر طبری شده است (برای نمونه‌هایی تند از انتقاد بر نقل اسرائیلیات در تفسیر طبری، رک: رشید رضا، ۳/ ۲۹۸-۲۹۹). در نمونه‌ای اخیر، آمال محمد ربیع ضمن بررسی برخی اسرائیلیات تفسیر طبری با نقلهای مشابه در منابع عبری، یکی از جدیدترین آثار خواندنی در این باب را با عنوان *الإسرائيليات في تفسیر الطبری* (قاهره، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، ۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۱م) پدید آورده است. با تمام این احوال، و با آنکه طبری برخی روایات نامقبول از نگاه خود را در تفسیر ذکر می‌کند و آنها را غیر قابل قبول می‌شمارد (گلدسیهر، 101)، چنین عملی را در باب روایات تفسیری شیعی در تفسیر وی بسیار نادر می‌یابیم.

روشن است که طبری در تفسیر خود از پاره‌ای تفاسیر پیش از خود روایتی نقل نمی‌کند. مقاتل بن سلیمان، محمد بن عمر واقدی، و محمد بن سائب کلبی از آن جمله هستند. به قراء و مفسران کهن شیعی چون ابان بن تغلب نیز چندان توجه جدی نمی‌شود.

در خصوص این مورد اخیر، از باب نمونه، گفتنی است که هم نجاشی (ص ۱۱)، هم ابن ندیم (ص ۱۷-۱۸)، خاطر نشان می‌کنند ابان صاحب قرائتی در قرآن بوده است (برای بخشی از میراث وی در قرائات، رک: مدرسی، ۱۱۱). ظاهراً طبری هیچ‌یک از قرائات خود ابان بن تغلب را در تفسیر جامع البیان نقل نمی‌کند. هرچا وی در موضوع قرائات نام ابان را ذکر می‌کند، مراد وی ابان عطار است نه ابان بن تغلب (رک: مدرسی، همانجا). بااینهمه، دو نقل از ابان بن تغلب به نقل از طلحة بن مُصرّف از مجاهد در باب قرائات در تفسیر طبری (۸/ ۳، ۲۳ / ۱۲۰) هست که البته دربر دارنده قرائت خود ابان نیستند و نقش ابان در آنها نقل روایت است.

دلیل بی‌توجهی طبری به این تفاسیر را عموماً باید در تفاوت مشرب فکری و مذهبی وی با ایشان دانست. به عبارت دیگر، مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل این امر، اشتغال این تفاسیر بر مضامین غیر سنی، تفسیر به رأی، و گرایشهای شیعی یا اعتزالی مؤلفان آنهاست. دیگر آنکه برخی از این افراد — چون مقاتل — مشهور به جعل و تدلیس، و کسانی — چون کلبی — حامل آرای اعتقادی خاص بوده‌اند. این نکته در منابع تراجم و رجال چون آثار ذهبی و ابن عساکر امری مشهور است (برای نمونه‌ای از منابع قدیم‌تر، رک: خطیب بغدادی، ۱۵ / ۲۰۷ بی). بر این اساس، می‌توان پذیرفت که این امر سبب بی‌توجهی طبری به سنت تفسیری ایشان شده است (رک: یاقوت حموی، ۲۴۵۴).

ب) روایات ائمه شیعه (ع) در تفسیر طبری

برای بررسی میزان و تنوع روایات شیعی در تفسیر طبری، نخست به سراغ روایات امامان شیعه در این تفسیر می‌رویم. در قیاس با دیگر مفسران قدیم اهل سنت تا پایان سده ۴ق — همچون مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ق)، فرّاء (د ۲۰۷ق)، عبدالرزاق صنعانی (د ۲۱۰ق)، ابو عبید قاسم بن سلام (د ۲۲۴ق)، طبری (د ۳۱۰ق)، ابن ابی حاتم (د ۳۲۷ق)؛ ابن ابی داوود سجستانی (د ۳۱۶ق)، نحّاس (د ۳۳۸ق)، جصاص (د ۳۷۰ق)،

و ابواللیث سمرقندی (د ۳۷۳ ق) — می‌توان به‌وضوح دید که بیشترین منقولات تفسیری امامان شیعه — و خاصه، روایات صادقین (ع) — در تفسیر طبری آمده است. بررسی تفاسیر بعد از طبری نشان می‌دهد حجم این روایات شیعی در تفاسیر سنی سده‌های ۴-۹ق، بسیار بیشتر از تفسیر طبری شده، و مفسرانی چون حَسْکَانی، ثَعَلَبی، واحدی نیشابوری، و سیوطی توجه بیشتری به این امر داشته‌اند (رک: کریمی‌نیا، «روایات صادقین (ع)»، سراسر اثر). تقریباً تمامی این منقولات طبری، عیناً به تفسیر *القرآن العظیم* ابن کثیر (د ۷۷۴ ق) راه یافته است.

مهم‌ترین این روایات، منقول از امام باقر و امام صادق (ع) است. توجه و تکیه ما بر روایات صادقین (ع) از آن رو است که بخش اصلی تفاسیر کهن شیعه عمدتاً بر پایه روایات این دو شکل گرفته‌اند. مجموع روایات این دو امام در تفسیر طبری به حدود ۵۳ نقل می‌رسد. محتوا و موضوع اغلب این روایات، توضیحات فقهی (برای نمونه، رک: طبری، ۲/ ۲۲۳، ۶/ ۴۷) و به‌ندرت نیز، توضیحات لغوی در باب مفردات قرآنی (برای نمونه، رک: طبری، ۸/ ۱۳۷، ۲۰/ ۸۰) است.

این موارد همگی اسنادی غیر شیعی دارند؛ یعنی از طریق راویان اهل سنت به امام باقر و امام صادق (ع) نسبت داده شده‌اند. برخی از این روایات در منابع کهن شیعی (همچون *کافی* کلینی یا *تفسیر عیاشی*) از طریق راویان شیعی نیز به صادقین (ع) منسوب شده‌اند. برای نمونه، می‌توان تفسیر عبارت «الکعبین» (مائده/ ۶) را در این آثار با یکدیگر مقایسه کرد. از یک سو، طبری (۶/ ۸۷) روایت امام باقر (ع) را از طریق اسناد احمد بن حازم غفاری از امام باقر (ع) نقل می‌کند و در سوی دیگر، کلینی (۳/ ۲۵-۲۶) و عیاشی (۱/ ۲۹۸) همان روایت را مستقیم از زُراه می‌آورند.

از دیگر امامان شیعه نیز روایات معدودی در تفسیر طبری می‌توان یافت. فی‌المثل شش روایت از امام حسن بن علی (ع) (طبری، ۶/ ۱۴۳، ۸/ ۱۰، ۱۴/ ۶۵، ۲۱/ ۶۹، ۲۶/

۱۱۳، ۸۳/۳۰) و تنها یک روایت (همو، ۱۲/۱۰-۱۱) از امام حسین (ع) آمده است. جستجوی نام امام علی بن حسین، زین العابدین (ع) در تفسیر طبری نشان می‌دهد حدود ۲۰ روایت هم از وی نقل می‌شود.

سرآخر، باید بدین اشاره کرد که جستجوی نام علی بن ابی طالب (ع) نشان از ذکر ۱۲۵ بار نام وی در تفسیر طبری دارد که البته در قیاس با اسامی مفسرانی چون ابن عباس و ابن مسعود ناچیز است. همچنین، از سایر امامان شیعه روایتی در این تفسیر نیامده است (برای تفصیل، رک: کریمی‌نیا، «روایات صادقین (ع)»، ۳۹۹-۴۱۱).

پ) نقلهای طبری از دیگر مفسران شیعه

نام مفسران خاص شیعه و نیز روایان روایات تفسیری از امامان شیعه — که در بالا بدانها اشاره شد — در تفسیر طبری خالی است. می‌توان حدس زد با توجه به اشتها بسیاری از این تفاسیر طی سده ۳ق در مناطق مختلف اسلامی به‌ویژه عراق (کوفه، واسط، بصره، و بغداد) این آثار و روایات در اختیار طبری بوده، و چه بسا برخی از آنها را از شیوخ خود استماع کرده است. بااینهمه، طبری در تفسیر خود تنها به سه عنوان از این تفاسیر اشاره، و روایاتی معدود از آنها نقل می‌کند. از میان این سه اثر، مؤلف یکی از آنها یعنی ابوالجارود زیاد بن منذر، زیدی است و دو تن دیگر یعنی جابر جعفی و ابوحمزه ثمالی امامی هستند. نیز، نقلهای طبری از تمامی این آثار از طریق روایان غیر شیعی است.

در سخن از این نمونه‌ها، نخست باید گفت که طبری دو روایت از ابوالجارود با مضامین کاملاً شیعی را نیز در تفسیر خود گنجانیده که طریق اسناد آن تنها در تفسیر طبری آمده است (رک: طبری، ۳/۲۱۲، ۳۰/۱۷۱؛ برای مقایسه طریق طبری به روایات ابوالجارود با دیگر طرق شیعی، رک: ماهر جرّار، ۳۷-۹۴). در مورد نخست، ابوالجارود از امام باقر (ع) در تفسیر آیه ۷ سوره بینه چنین نقل می‌کند که پیامبر (ص) مراد از

«خیر البریه» را علی (ع) و پیروانش دانسته است (رک: طبری، ۳۰ / ۱۷۱). در مورد دیگر، ابوالجارود به نقل از زید بن علی، افراد حاضر در ماجرای مباحله (آل عمران / ۶۱) را پیامبر (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) می‌شمارد (طبری، ۳ / ۲۱۲). دو روایت نقل شده از ابوحمزه ثمالی در تفسیر طبری نیز اسنادهای غیر شیعی دارند و مضمون آنها نیز به دیدگاههای خاص شیعه مربوط نمی‌شوند. ابوحمزه ثمالی یکی از آنها را از سعید بن جبیر (طبری، ۲۷ / ۷۹)، و دیگری را هم از یحیی بن عقیل (طبری، ۳ / ۲۳۳) نقل می‌کند.

سرانجام به شمار ۲۴ روایت جابر جُعفی از امام باقر (ع) می‌رسیم که طبری آنها را با سند غیر شیعی در تفسیر خود گنجانیده است. اغلب این نقل‌ها سلسله سندی چینی دارند: «حدثنی ابن وکیع قال ثنا أبی عن إسرائيل عن جابر عن أبي جعفر». همین سلسله سند در بیش از ۳۰ روایت دیگر ذکر می‌شود که در انتهای آن به جای امام باقر (ع)، افرادی چون عکرمه، عبدالرحمن بن أسود، مُجاهد، شَعبی، و عطاء قرار دارند. مضمون روایات جابر جُعفی در تفسیر طبری نیز چندان به دیدگاههای خاص شیعه مربوط نمی‌شوند (برای نمونه‌ها، رک: کریمی‌نیا، «روایات صادقین (ع)»، ۴۰۳-۴۰۶).

بر اساس نمونه‌های بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که هم تفاسیر مدوّن شیعه — همانند آثار حبری، ابوالجارود و ابوحمزه ثمالی — و هم مجموعه روایات امامان شیعه که در منابع روایی و تفسیری اولیه پراکنده بوده‌اند، چندان مورد توجه و علاقه طبری واقع نشده‌اند. این گونه است که تعداد روایات امام زین‌العابدین، و صادقین (ع) در تفسیر طبری در قیاس با حجم منقولات مشابه در تفاسیر معاصر و متأخر از وی بسیار کمتر است. بخش زیادی از روایات امامان شیعی در این تفاسیر را بعدها در الدر المنثور اثر سیوطی می‌توان یافت.

ت) نقلهای طبری در باره قرائات و دیگر دانشهای تفسیری

چنان که یاقوت حموی (ص ۲۴۵۴-۲۴۵۶) اشاره کرده، طبری کتابی بسیار حجیم در موضوع گردآوری قرائات مختلف قرآنی با عنوان *الفصل بین القراء* نوشته بوده است که گاه عنوان *الجامع* نیز به آن داده‌اند. این اثر اکنون به دست ما نرسیده است؛ اما تقریباً هر صفحه از تفسیر طبری بر قرآن، حاکی از اطلاع و اشراف وی بر موضوع قرائات است (رک: ژیلیو، سراسر فصل VI).

بر این پایه، با توجه به علاقه و دانش طبری در موضوع قرائات قرآن (رک: یاقوت، همانجا) از وی انتظار داریم شمار قرائات منسوب به زید بن علی، امام باقر و امام صادق (ع)، و نیز برخی راویان ائمه چون ابان بن تغلب در متن تفسیر طبری فراوان باشد. با شگفتی فراوان چنین چیزی نمی‌یابیم.

این رویکرد طبری خلاف شیوه بسیاری دیگر از مفسران مشهور عامی مذهب است. برخی مفسران اهل سنت از میان مباحث مختلف منقول از صادقین (ع)، بیشترین توجه را به قرائت و لغت مبذول داشته‌اند. نیمی از نقلهای ۱۲ گانه ابن جوزی از صادقین (ع) در *زاد المسیر* در باره قرائت و لغت است (برای نمونه، رک: ابن جوزی، ۳/ ۱۰۵، ۲۹۴، ۳۹۹، ۴۲۱، ۴۳۹)؛ همچنان که تقریباً سه چهارم نقلهای ابن عطیه از صادقین (ع) در *المحرر الوجیز* به قرائت راجع است و باقی آنها هم به بیان لغت و تفسیر آیه بازمی‌گردد (برای نمونه، رک: ابن عطیه، ۱/ ۷۴، ۷۹، ۵۳۴، جم). همچنین، نقلهای ابوحیان اندلسی از امام صادق (ع) در *البحر المحیط* به حدود ۳۰ مورد می‌رسد که عمدتاً در باب قرائات و لغات قرآن است (برای نمونه رک: ابوحیان، ۴/ ۱۴۲، ۳۶۶، ۵/ ۱۹۶، ۲۲۵، جم).

بر نمونه‌های بالا، باید شیوه طبری در نقل بسیار اندک اسباب نزول آیات بر اساس روایات شیعی را هم افزود. باورهای کلامی طبری سبب کنار گذاردن بسیاری از این

روایات تفسیری متداول در آن دوره شده است. این نکته را وقتی بهتر می‌توان دریافت که به فراوانی حضور چنین روایاتی در تفاسیر شرق اسلامی (ماوراء النهر، خراسان و نیشابور) توجه کنیم. در حالی که این دسته از مفسران شرقی به راحتی — و همانند باور امامیه — روایاتی دال بر نزول برخی آیات در شأن ائمه (ع) نقل می‌کنند، طبری اغلب چنین روایاتی را شایسته نقل نمی‌شمارد.

نمونه‌ای از این رویکرد را فی‌المثل در تفسیر وی از آیه‌ی مربوط به غدیر خم می‌توان یافت. طبری هنگام تفسیر و ذکر اسباب نزول آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده، هیچ اشاره‌ای به گزارشهای مشهور در باب حجة الوداع و واقعه‌ی غدیر نمی‌کند (رک: طبری، ۱۶ / ۱۹۸-۲۰۰)؛ حال آنکه دیگر مفسران معاصر با وی چون ابن ابی حاتم (۴ / ۱۱۷۲)، یا متأخرانی چون ثعلبی (۴ / ۹۱-۹۲)، به صراحت این سبب نزول را نقل می‌کنند.

نمونه‌ی دیگر، آیه‌ی «وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (زخرف / ۲۳) است که مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت، مراد از «القربی» را در این آیه، امام علی، حضرت فاطمه و حسنین (ع) دانسته‌اند (رک: زمخشری، ۴ / ۲۱۹-۲۲۰؛ فخرالدین رازی، ۲۷ / ۵۹۵؛ بیضاوی، ۵ / ۸۰؛ ثعلبی، ۸ / ۳۱۰-۳۱۴؛ ابن عطیه، ۵ / ۳۴). طبری هیچ سخن یا روایتی در این باب نقل نمی‌کند. وی در معدود مواردی که این گونه روایات را می‌آورد، آن را بر معنایی عام حمل می‌کند (برای نمونه، رک: طبری، ۵ / ۹۵، ۶ / ۱۸۶).

۳. تأثیر تفسیر طبری بر تفاسیر شیعی

همچنان که گذشت، عمده‌ی تفاسیر کهن شیعه بر پایه‌ی نقل روایات امامان شیعه شکل گرفته‌اند. از همین رو، در این تفاسیر، عناصری چون ذکر اقوال صحابه و تابعین، بیان آراء مفسرانی چون مقاتل و کلبی، ذکر تفاسیر لغوی و ادبی از مفسرانی چون فراء و ابو عبیده معمر بن مثنی، نقل و تحلیل اختلاف قرائات، یا مباحثات کلامی معتزله به چشم

نمی‌خورد. وقتی به تفاسیر شیعه در دورهٔ میانه و بعد از آن مراجعه کنیم، تمام این عناصر غیر شیعی را در تفسیر شیعه نیز می‌یابیم. بدین سان، جای پرسش دارد که این عناصر — به‌ویژه نقل روایات تفسیری صحابه و تابعین — در چه دوره و از چه طریقی به تفسیر شیعه راه یافته‌اند.

الف) پیشینهٔ آشنایی مفسران شیعه با منابع تفسیری عامه

نباید از این نکته غفلت ورزید که آشنایی مفسران و فقیهان شیعه با منابع تفسیری اهل سنت سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. نخستین مفسران شیعه در سده‌های ۲-۳ق نیز با آن که اقوال تفسیری صحابه و تابعین را نیز — همچون دیگر منابع اهل سنت — می‌شناخته‌اند، به‌ندرت به نقل و ارزیابی این روایات تفسیری اهتمام ورزیده‌اند. وجود برخی روایات مشابه در جوامع حدیثی شیعه و سنی، و نیز بازتاب برخی انتقادات بر مضامین تفسیری اهل سنت در روایت کهن شیعه این امر را به خوبی می‌نماید. ردیه بر حدیث سبعة احرف، حدیث نقصان، و حدیث نسخ حکم و تلاوت در قرآن، تنها نمونه‌هایی از این ماجراست.

بخش قابل توجهی از مشابهت و نزدیکی تفاسیر شیعه به تفسیر اهل سنت — در روش و محتوا — از سدهٔ ۵ ق به بعد، نتیجهٔ آشنایی و برخورد مفسران شیعه با تفسیر طبری و نقل روایات صحابه و تابعین بر مبنای این اثر بوده است. این نکته را به‌سادگی از اینجا می‌توان دریافت که آثار متکلمان و مفسران شیعه که پس از نگارش تفسیر طبری در بغداد می‌زیسته‌اند، تفاوت زیادی در روش و محتوا با تفاسیر شیعه در سده‌های ۲-۳ق دارد.

مهم‌ترین ویژگی تفسیر طبری از نگاه مفسران قدیم شیعه و عالمان بعدی طی قرون متمادی، اشتغال آن بر اقوال صحابه و تابعین بوده است. تفسیر طبری بر خلاف تفسیری چون مقاتل و کلبی که بیشتر اقوال و آرای شخصی صحابه و تابعین را

بازمی نمودند، و بر خلاف تفاسیر ادبی و لغوی سده‌های ۲-۳ ق چون فراء، ابو عبیده و ابن قتیبه که بیش‌تر تلاش‌های ادبی و لغوی را نشان می‌دادند، اغلب به گردآوری متن آراء و روایات صحابه و تابعین در تفسیر آیات قرآن پرداخته است. در قیاس با سایر تفاسیر مشابه — چون ابن منذر یا ابن ابی حاتم — تفسیر طبری به دلیل بررسی‌های انتقادی، نظم خاص و اشمالش بر امور غیر روایی، بسیار بیشتر مورد اعتنای مفسران بعد بوده است. از دیرباز اغلب ادیبان، محدثان و مفسران مسلمان به تفسیر طبری اعتماد و اعتنای خاصی داشته‌اند. ابن ندیم هنگام نگارش *الفهرست* (تألیف در ۳۷۷ ق) می‌گوید کتابی بهتر از تفسیر طبری نوشته نشده است. خطیب بغدادی (۳۹۲-۴۶۳ ق) نیز پس از ذکر همین مطلب، از قول احمد بن ابی طاهر اسفراینی (۳۲۴-۴۰۶ ق) می‌گوید: اگر کسی برای به دست آوردن این تفسیر تا چین مسافرت کند، کار بزرگی نکرده است (خطیب بغدادی، ۵۴۸/۲).

این توجه و شهرت تقریباً در تمامی مراکز فرهنگی جهان اسلام، به‌ویژه در عراق و ایران از آغاز سده ۴ ق پیدا است. کم‌تر از نیم سده بعد از درگذشت طبری، در سال ۳۵۴ هجری، نسخه‌های تفسیر وی را به فرمان منصور بن نوح سامانی از بغداد به مرو آوردند و چون وی از خواندن متن عربی ناتوان بود، دستور داد آن را به فارسی بازگردانند. آثار ادیبانی چون ابواسحاق زجاج (د ۳۱۱ ق) و ابوجعفر نحاس (د ۳۳۸ ق) نشان می‌دهد که دقیقاً در همین زمان یعنی میانه سده ۴ ق، ادیبان، و محدثان و مفسران در بغداد نمی‌توانسته‌اند بی‌اعتنا به طبری، کاری جدید ارائه دهند (برای نمونه از این توجهات، رک: نحاس، ۲۱۹/۱، ۲۲۸، ۲۶۵، جم).

نمونه مشابه دیگر از آثار این ادیبان، مکتوبات رمانی (د ۳۸۴ ق) — از معتزلیان — است. در اندک پاره‌های برجا مانده از تفسیر رمانی، شاید نتوان توجه جدی او را به تفسیر طبری بازشناخت؛ اما شواهدی از این منقولات را در نقل قول‌های شیخ

طوسی در *التبیان* (برای نمونه، رک: ۵۶۳/۲، ۲۰۲/۳) از تفسیر رمانی می‌یابیم.

ب) شیعیان بغداد و توجه به تفسیر طبری

عالمان و مفسران شیعه نیز در این دوره، برکنار و به‌دور از این تبادل فرهنگی نیستند. بر این اساس، هیچ شکفتی ندارد که وزیر مغربی در آغاز سده ۵ ق و شیخ طوسی در میانه همین سده در تفسیرهای خود همواره و به گونه‌های مختلف به طبری ارجاع می‌دهند یا به نقد آن می‌پردازند (برای برخی از قدیم‌ترین ارجاعات به طبری در جوامع حدیثی کهن شیعه رک: ابن بابویه، *الامالی*، ۱۷، ۴۰۸، ۴۳۴؛ همو، *الخصال*، ۱/ ۱۰۴؛ همو، *علل الشرائع*، ۱/ ۱۹۰، ۲۳۴؛ شیخ طوسی، *الامالی*، ۱۵۴، ۴۸۲، جم).

اغلب فقیهان و متکلمان پرآوازه شیعه در بغداد عصر آل بویه، تبادل علمی و مباحثاتی با اهل سنت و معتزلیان داشته‌اند. از همین رو، نقل قول از آثار اهل سنت و نقد و ارزیابی اقوال ایشان در نوشته‌های شیخ مفید، شریف رضی، و سید مرتضی، بسیار بیشتر از عالمان و محدثان شیعه‌ای است که در همین زمان در قم زندگی می‌کنند. به‌عکس مکتب محدثان قم که تمایلات آشکار اخباری داشتند، فقیهان و عالمان شیعه در بغداد طی سده‌های ۴-۵ ق، همواره در متن گفتگوهای کلامی و علاقه‌مند به مشارکت در بحث‌های عقلی و نقلی علم کلام بودند. تفسیر و کلام شیعی در این دوره به دلیل مجاورت و گاه رویارویی با مفسران و متکلمان معتزلی تأثیراتی از برخی متفکران معتزله بغداد یافت. این تأثیر در آثار شیخ مفید کم‌تر، و در نوشته‌های شریف رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی بسیار مشهود است.

شریف رضی خود را شاگرد علی بن عیسی ربّعی، ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی، قاضی عبدالجبار معتزلی و ابوالفتح ابن جنّی می‌شمارد (شریف رضی، *حقائق التأویل*، ۳۰، ۸۷، ۲۵۳، ۳۳۱؛ نیز رک: عبدالغنی حسن، ۸۷-۹۱). وی همچنین در *المجازات النبویة* (ص ۱۸۰، ۳۶۲) می‌گوید دو کتاب *العمدة فی اصول الفقه* و *شرح الاصول*

الخمسة را نزد قاضی عبدالجبار معتزلی خوانده است. شیخ مفید نزد ابو عبدالله بصری و علی بن عیسی رُمّانی، و سید مرتضی نیز، مدتی نزد ابن جنّی و قاضی عبدالجبار معتزلی نحو و کلام خوانده بودند (کرمر، 111، 120؛ آقابزرگ، ۱۶۵/۸).

در این میان، شیخ طوسی از شاگردان برجسته مفید و سید مرتضی، نقش و جایگاهی خاص داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت هنگام تألیف *التبیین* به دست وی، تفسیر طبری همواره در اختیار وی بوده، و نقلهای فراوانی از آرای صحابه و تابعین بر همین اساس به *التبیین* راه یافته است. با اینحال، نباید از یاد بریم که پیش از وی، وزیر مغربی گام اولی و اساسی را هر چند در سطحی محدودتر برداشته، و علاوه بر توجه به تفاسیر معتزله، به صراحت به نقل اقوال مفسران اهل سنت، و روایات صحابه و تابعین پرداخته، و از آن میان، تفسیر طبری را نیز مورد توجه داشته است.

دستکم سه متکلم، ادیب و مفسر شیعه تا پیش از شیخ طوسی را می‌شناسیم که در آثار تفسیری خود به طبری و تفسیر وی توجه داشته، و گاه حتی برخی اقوال وی را با رویکردی انتقادی ذکر کرده‌اند. این سه تن عبارتند از شریف رضی (۳۵۹-۴۰۶ق)، سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق)، و وزیر مغربی (۳۷۰-۴۱۸ق). این رویکرد را البته باید ادامه روش مفسران و متکلمان معتزلی بغداد نظیر ابوالحسن رُمّانی (۲۹۶-۳۸۴ق) طی سده ۴ق دانست؛ چه، عالمان شیعه عموماً روابط علمی گسترده‌تری با معتزلیان بغداد در این دوره داشته‌اند. شیخ طوسی گاه حتی برخی انتقادات خود بر تفسیر طبری را به نقل از رُمّانی ذکر کرده است. (برای نمونه، رک: شیخ طوسی، *التبیین*، ۵۶۳/۲، ۲۰۲/۳).

شریف رضی شاعر، ادیب، متکلم معروف شیعه و گردآورنده *نهج البلاغه* در پایان سده ۴ق دو اثر قرآنی و تفسیری دارد که نشانه‌های صریح از ارجاع به طبری را در آن می‌توان یافت. اثر نخست وی *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*، و دودیکر، *حقائق التأویل فی متشابه التنزیل* است که تنها بخشی از آن به دست ما رسیده است.

تمرکز بر نکات ادبی و پاسخ به مشکلات کلامی موجود در برخی آیات قرآن دو جنبه اساسی آثار قرآنی و تفسیری وی است. شریف رضی به ندرت به نقل روایتی تفسیری می‌پردازد؛ اما هر وقت چنین کرد، فرصت را برای نقد دیدگاههای طبری از دست نمی‌دهد؛ خواه دیدگاههای وی در مقام ارزیابی روایات، و خواه دیگر آراء اجتهادی او.

در یک مورد شریف رضی در نقد طبری می‌نویسد: «طبری از عکرمه و سدی روایت کرده است که وقتی فرشتگان زکریا را بشارت دادند، شیطان در آن میان دخالت کرد و این احساس را به زکریا القاء کرد که آنچه می‌شنود، از جانب فرشته نیست؛ بلکه ندای شیطان است». این سخن بسیار جاهلانهای است که نشان می‌دهد گوینده‌اش جایگاه انبیاء را نمی‌شناسد و تفاوتی میان مایجوز و مالایجوز نمی‌نهد (شریف رضی، *حقائق التأویل*، ۹۲؛ نیز برای نمونه‌ای دیگر، رک: همان، ۱۶۲).

پ) سید مرتضی و آرای تفسیری طبری

به نظر می‌رسد که این توجه در آثار برادر وی سید مرتضی رو به فزونی گذاشته است. سید مرتضی فقیه و متکلم برجسته شیعی، و شاگرد شیخ مفید است که در بغداد متولد شد و در همانجا درگذشت. پس از مفید، سید مرتضی طی سالهای ۴۱۳-۴۳۶ق عهده‌دار امور علمی جامعه شیعیان در بغداد بود. وی با برخی معتزلیان بغداد روابطی گسترده داشت و از دانش ادبی، کلامی، و فقهی برجسته‌ای برخوردار بود.

در آثار وی جوانب عقلی بیش‌تر از فقیهان و محدثان قمی هویدا ست. اگرچه وی تفسیر مستقلی بر قرآن کریم ننوشته، در آثار متعدد خود به تفسیر ادبی و کلامی قرآن توجه بسیار نشان داده است. *محرر الفوائد و درر القلائد* معروف به *الامالی*، یکی از آثار ادبی وی است که در آن کوشیده است به پرسشهای مهم در فهم آیاتی از قرآن، حدیث نبوی یا اشعار معروف عربی پاسخ دهد یا ابهام و پیچیدگی آنها را حل کند. روایات

مورد بحث وی در این اثر نیز، تقریباً هیچ‌یک شیعی نیستند.

تفسیر وی نیز بر آیات قرآن، یکسر بر اساس روشی تازه و متفاوت از تفاسیر کهن شیعه است. وی با تکیه بر دانش لغت، استشهاد به شعر عرب، اقوال نحویان و بلاغیان، بررسی روایات صحابه و تابعین، و با رجوع به آرای عقلی و کلامی معتزله، سرآخر داوری خود را در فهم برخی آیات مشکل قرآن بیان می‌کند و اغلب به ارزیابی انتقادی آرای لغویانی چون ابو عبید، ابو عبیده، ابن قتیبه و ابن انباری می‌پردازد.

دیگر آثار وی نیز حاوی آراء قرآنی و تفسیری است. نیمی از *تنزیه الانبیاء* که در اصل کتابی کلامی است، به تفسیر و تأویل آیاتی اختصاص دارد که ظاهرشان انجام گناه یا اشتباهی را به پیامبران نسبت می‌دهند که از نظر شیعه، با عصمت پیامبران مخالف است. وی می‌کوشد این آیات را با ارائه تبیینی تاریخی، لغوی و کلامی به گونه‌ای تفسیر کند که با عصمت پیامبران منافات نداشته باشد.

چند رساله کوچک دیگر در تفسیر برخی آیات و سوره‌های قرآن از وی باقی مانده است که در آنها نیز همین رویکرد ادبی و کلامی را می‌توان یافت. مجموعه آراء و اقوال تفسیری سید مرتضی بر اساس کتب و رسائل فوق را دو ناشر مختلف در قم و بیروت گردآوری و منتشر ساخته‌اند: نخست، *تفسیر القرآن الکریم للشریف المرتضی* (قم، موسسه السبطين العالمیه، ۱۳۸۸ش / ۱۴۳۰ق)؛ و دوم، *تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس الفنون*، گردآوری سید مجتبی احمد موسوی (بیروت، اعلمی، ۱۴۳۱ق).

در تمامی این آثار، یکی از منابع سید مرتضی، تفسیر طبری است. وی گاه نظر خود طبری را بیان می‌نماید و گاه اقوال و روایات صحابه و تابعین را — بدون اشاره به نام تفسیر طبری — از روی آن نقل می‌کند.

برای نمونه، در تفسیر داستان ابراهیم و ذبح چهار پرنده (بقره / ۲۶۰)، سید مرتضی به

جمله «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا» اشاره می‌کند و می‌پرسد آیا این درست است که حیوانات را زنده یا مرده صدا بزنینیم یا به آنها دستور دهیم؛ حال آنکه در هر صورت، امر کردن حیوانات که عقل و فهم ندارند قبیح است؟ وی پس از ارائه پاسخ خود، به سخن طبری اشاره می‌کند و پاسخ او را صحیح و نزدیک به حق و صواب می‌شمارد. طبری در این باره گفته که این جمله نه امر و نه دعا است؛ بلکه تعبیری برای تکوین و ایجاد چیزی است؛ یعنی خداوند بدون امر و دعا، خبر از تکوین آن پرندگان می‌دهد — نظیر «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (سید مرتضی، *تنزیه الانبیاء*، ۳۲-۳۳، ۱۳۲؛ نیز برای نمونه‌ای از نقد و ردّ وی بر دیدگاه طبری، رک: همو، *الامالی*، ۲/ ۱۵۴؛ همو، *نفائس الفنون*، ۱/ ۱۲۰، ۵۵۳، ۳۸/۲، ۱۱۵، جم).

۴. المصابیح وزیر مغربی و توجه جدی‌تر به طبری

مفسر دیگر، ابوالقاسم حسین بن علی معروف به وزیر مغربی (۳۷۰-۴۱۸ق) است؛ کاتب، وزیر، ادیب، شاعر و مفسر شیعی که بیشتر عمر کوتاه خود را به امور سیاسی و دیوانی در سه دربار فاطمیان مصر، آل بویه بغداد و حمدانیان حلب گذراند. جامع‌ترین شرح حال از وی را احسان عباس نوشته؛ اما وی در هنگام نگارش این کتاب، اطلاعی از وجود نسخه‌های نادر تفسیر وزیر مغربی نداشته، و آن را مفقود شناسانده است (رک: احسان عباس، ۱۰۰).

تنها اثر تفسیری به‌جا مانده از وی — که تاکنون تصحیح و منتشر نیز نشده — حاوی اشارات و ارجاعات فراوانی به طبری است. این تفسیر کوتاه و بسیار گزیده از *قرآن* — موسوم به *المصابیح فی تفسیر القرآن* — که در جای خود، بعدها الگوی شیخ طوسی در نگارش *تفسیر التبیان* بوده است، همانند نوشته‌های تفسیری شریف رضی و سید مرتضی رویکردی متفاوت از تفاسیر قدیم شیعی دارد: بیان ریزه‌کاریهای لغوی،

استشهاد به شعر جاهلی، رجوع به آثار تفسیری معتزله (به‌ویژه ابومسلم، رُمّانی و جبّائی)، رجوع مستقیم به عهدین و نقل قول از متن عهد قدیم و عهد جدید، و ذکر مکرّر اقوال صحابه و تابعین بر اساس تفسیر طبری و سایر منابع سنی، از جمله ویژگیهای منحصر به فرد این تفسیر است (دربارهٔ وی و این اثر مهم تفسیریش، رک: کریمی‌نیا، «المصابیح...»، سراسر اثر).

الف) یادکرد آرای طبری

وزیر مغربی بارها در تفسیر خود به نام طبری اشاره می‌کند و گاه سبب نزول آیه‌ای از قرآن را — با رنگ و بویی شیعی — از تفسیر وی نقل می‌کند. به روشنی می‌توان دید که وی نیز در نقل اقوال و روایات تفسیری منسوب به صحابه و تابعین، توجه و تکیهٔ خاصی بر تفسیر طبری داشته است. در یک مورد، وزیر مغربی حتی به جایگاه طبری در میان اصحاب حدیث توجه می‌کند و تمایز رویکرد وی را در تفسیر آیه‌ای با ایشان یادآور می‌شود (رک: وزیر مغربی، ۱۰۰).

موارد نقل وزیر مغربی از طبری بسیار بیش‌تر از شریف رضی و سید مرتضی است؛ اما کم‌تر جنبهٔ انتقادی به خود می‌گیرد. در بسیاری موارد، وی با آن که خلاصه‌ای از اقوال صحابه و تابعین را بر مبنای تفسیر طبری نقل می‌کند، خود را ملزم به ذکر نام وی نمی‌بیند. گاه برخی نکات تاریخی را از قول طبری ذکر، یا به قول وی در تعیین مبهمات قرآنی استناد می‌کند (برای تنها چند نمونه، رک: وزیر مغربی، ذیل هود/ ۴۰، ۴۵، ۹۱).

وزیر مغربی گاه در بیان سبب نزول یا تفسیر خاصی از آیه، نخست قول طبری و دیگران مفسران اهل سنت را ذکر می‌کند و سپس می‌گوید عین این سخن از امام باقر یا امام صادق (ع) نیز نقل شده است. مثلاً در تفسیر آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده — که تمامی مفسران شیعی آن را در شأن علی (ع) دانسته‌اند — می‌نویسد: «ابوبکر رازی، طبری و

رمانی از مجاهد و سُدی روایت کرده‌اند این آیه در شأن علی (ع) نازل شد که در هنگام نماز صدقه داد. این مطلب را ابوجعفر (ع) نیز گفته است (برای دیگر نمونه‌ها، رک: وزیر مغربی، ۱۱۸ «قَالَ الطَّبْرِيُّ: سُمِّيَتِ الْجِنُّ... وَكَذَلِكَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»).

ب) تفسیر طبری به مثابه منبعی برای اقوال قدما

در تفسیر المصابیح وزیر مغربی، تفسیر طبری صرفاً مأخذی برای نقل آرای خود طبری نیست. در جای جای تفسیر المصابیح، اقوال و روایات صحابه و تابعین همواره از تفسیر طبری نقل می‌شود. بدین سان، نام عائشه ۷ بار، ابن مسعود ۸ بار، ابوهریره ۲ بار، ابوبکر ۸ بار، عبدالله بن عمرو عاص ۲ بار، عبدالله بن عمر ۵ بار، جابر بن عبدالله ۲ بار، ابن عباس، ۶۲ بار، حسن بصری ۸۵ بار، مجاهد ۳۳ بار، قتاده ۲۵ بار، عکرمه ۹ بار، ضحاک ۷ بار، سعید بن جبیر ۵ بار، سُدی ۷ بار، عطاء بن ابی‌ریاح ۶ بار، و شعبی ۴ بار همراه با روایات تفسیری ایشان در تفسیر المصابیح آمده است.

همچنان‌که پیدا ست، به ترتیب حسن بصری، ابن عباس، مجاهد و قتاده بیش‌ترین نقل قول را در تفسیر وزیر مغربی به خود اختصاص داده‌اند. این شیوه بدیع در تفسیر شیعه، چند دهه بعد در تفسیر التنبیان و به دست شیخ طوسی به نحوی گسترده‌تر به کار گرفته شد. همچنین، در تفسیر وزیر مغربی نام بسیاری از صحابه و تابعین و اقوال ایشان مکرراً ذکر، و گاه در این میان، نام امامان شیعه نیز در کنار صحابه و تابعین یاد می‌شود. این منقولات — خواه با ذکر نام صحابه و تابعین یا بدون آن — در المصابیح و به طریق اولی در التنبیان، فراوان است.

وزیر مغربی بسیاری از اقوال صحابه و تابعین را با فعل مجهول «قیل» یا باتعبیر «قال المفسرون» بیان کرده است. مثلاً، در تفسیر کلمه «مُتَشَابِهًا» (بقره/ ۲۵) نوشته است: «مُتَشَابِهًا: خِيَارًا لَا رَدِيَّ فِيهِ عَنِ قَتَادَةَ. وَ قِيلَ اللَّوْنُ وَاحِدٌ، وَ الطَّعْمُ مُخْتَلِفٌ» این سخنی است که منابع کهن اهل سنت چون ابن ابی‌حاتم از یحیی بن ابی‌کثیر (د ۱۳۲ق)

نقل کرده‌اند: «فَيَقُولُ لَهُمُ الْوُلْدَانُ: كُلُوا فَإِنَّ اللَّوْنَ وَاحِدٌ وَ الطَّعْمُ مُخْتَلَفٌ. وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: وَ اتُّوا بِهِ مُتَشَابِهًا» (ابن ابی حاتم، ۱/ ۶۷).

گاه در بیان سخنی معروف و متداول در میان تابعین، از تعبیری کلی‌گویانه چون «قال المفسرون» استفاده کرده است. برای نمونه، در بحث از آیات ۴۵-۴۷ سوره مائده که حکم کنندگان به غیر آنچه خدا نازل کرده است از جمله کافران، ظالمان و فاسقان شناسانده شده‌اند، وزیر مغربی می‌گوید: «قَالَ الْمُفَسِّرُونَ الْأَوْلَى لِلْيَهُودِ، وَ الثَّانِيَةَ: لِلنَّصَارَى، وَ الثَّلَاثَةَ لِلْمُسْلِمِينَ». این سخنی است که طبری در تفسیر خود به نقل از شعبی ذکر کرده است (رک: طبری، ۸/ ۴۶۳؛ نیز برای برخی دیگر نمونه‌ها از نقل گفتار تابعین با کاربرد تعبیری مشابه در اشاره به ایشان، رک: وزیر مغربی، ذیل بقره/ ۲۹، توبه/ ۴۱). وزیر مغربی حتی گاه نظر «المفسرون» را دلیل بر ردّ قول فردی چون ابومسلم اصفهانی گرفته است (رک: همو، ذیل اعراف/ ۱۷۱). بعدها نیز شیخ طوسی مکرراً در التبیان از تعبیر «اکثر المفسرين» در اشاره به مفسران اهل سنت در طبقه صحابه و تابعین استفاده می‌کند (برای نمونه، رک: شیخ طوسی، التبیان، ۳/ ۲۸۷، ۳۱۲، جم).

پ) استغناء از اسانید به پشتوانه طبری

تقریباً هیچ یک از نقلهای وزیر مغربی از صحابه و تابعین — و نه حتی از ائمه (ع) — همراه با ذکر سند نیست. به طور کلی، وی بیشترین اختصار و گزیده‌گویی را در نقل اقوال به کار برده است. مثلاً می‌نویسد «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ: لَعَنَهُمُ اللَّهُ؛ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ» (رک: وزیر مغربی، ذیل توبه/ ۳۰)؛ یا مثلاً، «يَطْفُؤُوا نُورَ اللَّهِ: هُوَ الْقُرْآنُ وَ الْإِسْلَامُ عَنِ الْحَسَنِ» (همو، ذیل توبه/ ۳۱)؛ یا مثلاً، «وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا: يَرَوِي عَنْ مُجَاهِدٍ وَ الضَّحَّاكِ أَنَّ لِلْعَامِلِ الثُّمْنَ. وَ عَنِ الْحَسَنِ يَعْطَى عَلَى قَدْرِ عَمَلَتِهِ بِغَيْرِ حَدٍّ مَحْدُودٍ» (همو، ذیل توبه/ ۶۰).

وزیر مغربی هنگام نقل اقوال صحابه و تابعین گاه کنیه ابوجعفر و ابو عبدالله (ع) را

بر دیگران عطف کرده، و قول واحدی را به همگی نسبت داده است. این روشی است که بعدها شیخ طوسی نیز در *التبیین* (در مواضع مکرر) به کار می‌برد. مثلاً، در بحث از آیه ۱۲۲ سوره آل عمران و توضیح مراد از عبارت «إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ...» می‌گوید «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَغَيْرُهُ: هُمُ بَنُو سَلْمَةَ مِنَ الْخَزْرَجِ وَبَنُو حَارِثَةَ مِنَ الْأَوْسِ؛ وَذَلِكَ يَوْمَ أُحُدٍ» (برای دیگر نمونه‌ها، رک: وزیر مغربی، ذیل آل عمران / ۱۹۹ «كُلُّ هَؤُلَاءِ ذَكَرَهُمْ أَبُو جَعْفَرٍ وَابْنُ إِسْحَاقٍ...»، نساء / ۱۹ «وَقِيلَ... تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ وَالْحَسَنِ»، نساء / ۷۱ «خُذُوا حِذْرَكُمْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَغَيْرُهُ سِلَاحَكُمْ»، هود / ۱۱۹ «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ... عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَمَجَاهِدٍ وَقَتَادَةَ»).

همچنان که وزیر مغربی اقوال صحابه و تابعین را به استناد تفسیر طبری نقل می‌کند، گاه به نقد آنها نیز توجه نشان می‌دهد. این یک ویژگی شاخص تفسیر وی در قیاس با نمونه‌های یاد شده پیشین از آثار شیعیان بغداد است؛ امری که نشان می‌دهد به مرور و در گذر از سده ۴ق به سده پنجم، نحوه تعامل شیعیان با اهل سنت رو به تغییر نهاده، و این سوگیری خود را در تفاوت رویکرد تفاسیر هم جلوه‌گر نموده است.

باینحال، موارد نقد وی بر روایات صحابه و تابعین بسیار اندک است. این از آن رو است که وی اگر قولی را از صحابه یا تابعین قبول نداشته، ضرورتی برای ذکر آن در تفسیر نیافته است؛ زیرا خود در مقدمه تفسیرش به گزیده‌گویی و اختصار در نقل اقوال تصریح کرده، و این را مبنای خود دانسته است. برای نمونه، وی در ذیل بحث از آیه ۷۴ سوره بقره نقل می‌کند که مجاهد گفته است غلتیدن هر سنگی از بالای کوه به پایین، از ترس و خشیت خداوند است. آن گاه می‌افزاید که این، عجیب‌ترین سخن نزد ما است (برای نمونه‌ای دیگر از نقد وی بر قول مجاهد، رک: وزیر مغربی، ذیل بقره / ۶۵). گاه نیز قولی از اقوال مفسران صحابه را بدون یادکرد قائلش بیان و نقد می‌کند. برای نمونه، در تفسیر آیه ۳۰ سوره مائده می‌گوید برخی مفسران صحابه مراد از «دو فرزند

آدم» در این آیه را فرزندان صلبی آدم ابوالبشر (ع) ندانسته‌اند. نظری که وی نقد می‌کند، همواره در تفاسیر کهن به حسن بصری و گاه به ابن عباس منسوب شده است (رک: طبری، ۸/ ۳۲۱، ۳۳۵). وی در ادامه با استناد به قول مشهور در میان مسلمانان، این دیدگاه را نقد می‌کند.

۵. شیخ طوسی

با نگارش *التبیین فی تفسیر القرآن* به دست شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) در میانه سده ۵ ق، تفسیرنگاری شیعه وارد مرحله جدیدی شد. شیخ طوسی که پیش از ورود به عراق در ادب، حدیث، کلام و فقه شیعه و سنی تبحر یافته بود، پس از تحصیل در مکتب شیخ مفید و سید مرتضی، آثار متعددی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی پدید آورد که در آنها تعامل گسترده‌ای با اهل سنت را در حیطه حدیث، اصول فقه، و فقه می‌توان دید؛ آثاری مثل *الخلافا* در فقه تطبیقی شیعه و مذاهب چهارگانه سنی که حاکی از تسلط وی بر این مکاتب است؛ یا *عدة الاصول* در اصول فقه، که در آن برای نخستین بار، برخی از مبانی اهل سنت چون حجیت خبر واحد و اجماع از منظری شیعی بازسازی و تئوریزه می‌شود.

به طبع وقتی وی دست به نگارش تفسیر شیعی جامعی بر *قرآن کریم* می‌زند، نتیجه کارش همانند مفسران شیعه در سده‌های پیشین در نمی‌آید. این گونه، تفسیر وی *التبیین*، به نخستین تفسیر کامل شیعی بر *قرآن کریم* بدل می‌شود؛ اثری که — چنان که طبری (۲۹/۱) نیز دریافته — نخستین تفسیر غیر مأثور و اجتهادی شیعیان است. شیخ طوسی در این تفسیر از تمامی ابزارها و روشهای شناخته تفسیری تا آن زمان — با تکیه بر ترکیبی از منابع شیعی، سنی و معتزلی — بهره می‌جوید.

الف) نوع استنادات شیخ طوسی به تفسیر طبری

یکی از مهم‌ترین منابع شیخ طوسی در نقل روایات، تفسیر طبری است که قریب ۱۵۰ سال پیش از وی در بغداد تالیف شده است. در واقع باید گفت شیخ طوسی با کاستن از حجم فراوان روایات شیعه در تفسیر خود، و در عوض، اقتباس و نقل فراوان روایات از تفسیر طبری، سنت تفسیری شیعه را وارد مرحله‌ای جدید کرده است. وی علاوه بر این، از دیگر تفاسیر غیر شیعه و در صدر ایشان، از تفاسیر معتزله، چون رُمّانی، ابومسلم اصفهانی، و ابوعلی جبّایی نیز نقل فراوان می‌آورد و به تفاسیر نحوی، لغوی، بلاغی پیش از خود هم توجه بسیار نشان می‌دهد. تمامی این امور در تفاسیر شیعه پیش از وی بی‌سابقه است.

این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که در عین بهره‌گیری فراوان شیخ طوسی از تفاسیر اهل سنت و علی‌الخصوص تفسیر طبری، وی همواره و از همان آغاز *التبیین*، می‌کوشد خود را از مفسران اهل سنت و معتزله جدا سازد و بر هویت مستقل نگاه شیعی در فهم قرآن تاکید ورزد. تعبیری چون «عندنا» (*التبیین*، ۱/ ۱۵۹، ۲۱۳، جم)، «عند اصحابنا» (همان، ۲/ ۱۶۳، ۴/ ۳۵۶، جم)، «علی مذهبنا» (همان، ۱/ ۲، ۴۶۵، ۲/ ۴۹، جم)، معمولاً در جایی به کار می‌رود که شیخ طوسی قصد دارد نکته خاصی در باب معنای لغوی، ادبی، فقهی، و کلامی آیه از منظر امامیه بیان کند. از سوی دیگر، هرگاه بخواهد دیدگاهی از اهل سنت یا معتزله را به میان آورد و نپذیرد، از تعبیر «المخالفون» یا تعبیر شبیه آن برای اشاره به این قبیل اقوال بهره می‌جوید (همان، ۱/ ۷، ۱۳، ۲/ ۸۱، جم).

اکنون می‌توان مروری بر میزان و نوع انعکاس تفسیر طبری در *التبیین* شیخ طوسی داشته باشیم. شیخ طوسی در مقدمه تفسیرش (*التبیین*، ۱/ ۱)، به افراط طبری در تفصیل مطالب اشاره کرده است و این موضوع را نقص کار او می‌داند؛ ولی در تفسیر خود از تفسیر طبری بهره فراوان می‌برد. نکته‌ای در این میان جلب توجه می‌کند. نام

طبری بیش از ۲۰۰ بار در یک سوم نخست تفسیر *التبیین* همراه با تعبیری چون «قال الطبری»، «و اختاره طبری»، یا «و هو اختیار طبری» ذکر شده است (برای تنها چند نمونه، رک: شیخ طوسی، *التبیین*، ۱/ ۷، ۹، ۳/ ۸۴). با اینحال، در دو سوم پایانی کتاب، نام وی تنها حدود ۲۰ بار ذکر می‌شود.

علت این امر شاید این باشد که شیخ طوسی در سالهای پایانی عمر خود و هنگام تکمیل *التبیین فی تفسیر القرآن* در دسترسی به کتابخانه‌اش در بغداد با مشکلاتی مواجه بوده است. معروف است که خانه و کتابخانه وی دو بار بعد از ورود طغرل بیک به بغداد آتش زده، و غارت شد (رک: ذهبی، ۸/ ۴۵۰؛ ابن کثیر، ۱۲/ ۱۱۹). با اینهمه، این امر به معنای کاهش اهمیت طبری در تفسیر *التبیین* نیست؛ چه، در سراسر *التبیین* مجموعه‌ای فراوان از روایات صحابه‌ای چون عمر بن خطاب، ابوهریره، ابن مسعود، ابن عباس، ابوهریره، سعد بن ابی وقاص، ابوموسی اشعری، ابوالعالیه، و جابر بن عبدالله و مفسران تابعین چون حسن بصری، عبدالله بن عمر، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، مجاهد، قتاده، سدی، عکرمه، ابومالک، ربیع، و عطاء، و همراه با اشعار مختلف و استشهدای ادبی عیناً بر اساس تفسیر طبری نقل می‌شود.

روایات تفسیری در *جامع البیان* طبری، همگی با سلسله سند کامل ذکر می‌شوند و اغلب از میان آنها، طبری خود نیز یکی را انتخاب می‌کند یا بر بقیه ترجیح می‌دهد. طوسی در مقابل، تقریباً تمام سندها را حذف می‌کند (برای نمونه‌های نادری خلاف این، رک: شیخ طوسی، *التبیین*، ۵/ ۴۶۱ «ذکره الطبری باسناده عن جابر...»، ۶/ ۲۲۳ «و روی طبری باسناده عن ابن عباس...»، ۱۰/ ۹۸ «و روی الطبری باسناده عن عکرمه...»)، خلاصه اقوال را با ذکر قائلانش مرتب می‌کند، و سرآخر، از میان آنها رأی را برمی‌گزیند که گاه با طبری یکسان، و گاه با وی مخالف است (رک: ادامه مقاله).

ب) طبری همچون مفسری سرشناس

یکی از نکات قابل توجه در *التبیان* این است که شیخ طوسی در این تفسیر، همواره از میان مفسران نزدیک به دوره خود (سده ۳-۴ق)، به آرای سه مفسر طبری، بلخی و جبایی اهمیت ویژه می‌دهد؛ چنانکه گویی خلاصه تمام مفسران این دو سده در آرای این سه تن آمده است. این تعبیر که «طبری، جبایی، بلخی و بیش‌تر مفسران چنین می‌گویند» بسیار در *التبیان* طوسی تکرار می‌شود.

سخن شیخ طوسی در یادکرد مفسران چنان است که گویی مهم‌ترین مفسران قدیم افرادی چون ابن عباس، ابن مسعود، ابوهریره، و امثال ایشان هستند و در برابر، در دوران تدوین تفسیر نیز طبری، بلخی، و جبایی مهم‌ترین مفسران به شمار می‌روند (برای تنها چند نمونه از این قبیل تعابیر، رک: شیخ طوسی، *التبیان*، ۳/ ۲۸۷ «وقال أكثر المفسرين البلخي و الطبري و الجبائي و غير هم...»، ۳۱۲ «ذهب إليه السدي... و هو اختيار الجبائي، و البلخي و الطبري»، ۳۲۱ «وبه قال أكثر المفسرين الطبري و البلخي و الجبائي و ابن عباس...»).

در قیاس با اینان، شیخ طوسی از برخی دیگر، همچون ماتریدی حتی یک نمونه نیز، مطلبی نقل نکرده است. بی‌تردید شیخ طوسی از تفسیر ماتریدی مطلع بوده، و آن را می‌شناخته است؛ چراکه *تأویلات اهل السنة* در خراسان و مرو — یعنی فضای تحصیلات علمی آغازین شیخ طوسی — اثری کاملاً شناخته بوده است. گذشته از این، تفسیر ماتریدی به سبب انتقادات فراوان بر اقوال کلامی و تفسیری معتزله منبع بسیار مناسبی برای شیخ طوسی بوده، و از اغلب تفاسیر موجود و مهم معتزله و مخالفانشان استفاده کرده است. بالینهمه، در *سراسر التبیان*، هیچ اثر یا نشانه‌ای از منقولات تفسیر ماتریدی نمی‌یابیم. سبب البته آن است که شیخ طوسی در نقل و توجه به تفاسیر اهل سنت، اغلب تحت تأثیر رویکرد وزیر مغربی و رُمّانی است و این دو به کلی به تفسیر

ماتریدی بی اعتنایند. نیز، مکان تألیف *التبیین فی تفسیر القرآن* بغداد بوده، و فضای علمی بغداد در آغاز نیمه نخست سده ۵ ق نمی‌توانسته است محل مناسبی برای نشر دیدگاههای تفسیری ماتریدی باشد.

پ) طبری همچون منبعی معتبر برای عامه

شیخ طوسی حتی گاه اقوال شیعه امامیه در امور فقهی و اعتقادی را نیز به نقل از طبری می‌آورد. این کار سبب می‌شود کتاب وی کم‌تر صورت تفسیری کاملاً فرقه‌ای و خاص داشته باشد و از همین رو، به گفتگوی علمی میان سنت تفسیری شیعه و سنی کمک بیش‌تری می‌کند. نمونه‌ای از این رویکرد را در تفسیر آیه خمس (انفال/ ۴۱) می‌توان دید. طوسی پس از بیان دیدگاه فقهی شیعه راجع به فیه و خمس غنائم می‌نویسد: «این سخن امام زین‌العابدین و فرزندش امام باقر (ع) است که طبری با سند خود از آنها نقل می‌کند» (*التبیین*، ۵/ ۱۲۳). به همین ترتیب، وی حتی برخی اختلاف قرائت‌های منسوب به امامان شیعه را از قول طبری نقل می‌کند (برای نمونه، رک: همان، ۶/ ۲۵۶). این‌گونه، می‌توان گفت که تقریباً هیچ نقل قول مثبتی در باب امامان شیعه به ویژه منزلت علی (ع) در تفسیر طبری یافت نمی‌شود، مگر آنکه طوسی آن را به صراحت و با ذکر نام طبری در تفسیر خود نقل می‌کند (برای نمونه، رک: همان، ۵/ ۴۶۰-۴۶۱، ۶/ ۲۲۳، ۱۰/ ۹۸).

توجه و تکیه شیخ طوسی بر تفسیر طبری تا بدان حد است که همزمان با کاستن از میزان روایات منقول از امامان شیعه (در قیاس با سایر تفاسیر روایی شیعه پیش از خود)، برخی از اندک روایات منقول از این امامان (ع) را نه بر مبنای کتب تفسیر و حدیث شیعه، که با رجوع به تفسیر طبری نقل می‌کند. طبیعی است به دلیل حذف سلسله‌سندها در قریب به اتفاق این روایات، همواره به‌روشنی نمی‌توان دریافت که مبنای نقل شیخ طوسی طبری بوده است یا منابع شیعه.

بررسی و تحلیل متنی یکی از این قبیل روایات، پیچیدگیهای تحقیق در این موضوع را می‌نمایاند: ذیل آیه «والمستغفرین بالأسحار» (آل عمران/ ۱۷)، شیخ طوسی می‌نویسد که از امام صادق (ع) روایت شده است هر کس ۷۰ بار هنگام سحر استغفار کند، از اهل این آیه خواهد بود (التبیین، ۲/ ۴۱۶) «وروی عن ابی عبدالله ان من استغفر الله سبعین مرة فی وقت السحر فهو من اهل هذه الآیة». این روایت به صورتی که در اینجا ذکر شد، هیچ‌گاه در منابع شیعی از امام صادق (ع) نقل نشده است؛ بلکه آن را با سلسله‌سندی غیر شیعی در تفسیر طبری می‌توان یافت: «حدثنی المثنی قال حدثنا اسحاق قال حدثنا زید بن الحباب قال حدثنا أبو یعقوب الضبی قال سمعت جعفر بن محمد ... کتب من المستغفرین بالأسحار» (طبری، ۶/ ۲۶۶).

روشن است که شیخ طوسی روایت فوق را از طریق شیعی نقل نکرده است؛ زیرا پیش از شیخ طوسی، نقل مشابهی در تفسیر عیاشی (۱/ ۱۶۵) داریم که در آن زرارة از امام باقر (ع) مشابه این مطلب را با تفصیل و ذکر عناصر بیشتری نقل می‌کند: «عن زرارة قال قال أبو جعفر من داوم علی صلاة اللیل و الوتر و استغفر الله فی کل وتر سبعین مرة ثم واطب علی ذلك سنة کتب من المستغفرین بالأسحار». مقایسه متن این دو روایت نشان می‌دهد شیخ طوسی نقل طبری را ذکر کرده است.

این شیوه شیخ طوسی سبب شده است که اقوال تفسیری اهل بیت (ع) که در تفسیر طبری مندرج بوده است، به ادبیات تفسیری شیعیان هم راه یابد؛ چنان که یک سده بعد، نقل به مضمونهای وی از اثر طبری به همین صورت عیناً در مجمع‌البیان و بدون ذکر سند آمده، و از آنجا هم عیناً به تمامی جوامع حدیثی و تفاسیر روایی بعدی شیعه وارد شده است (برای چند نمونه از نقل همین روایت پیشگفته، رک: طبری، ۲/ ۲۲۷؛ حویزی، ۱/ ۳۵۹؛ مجلسی، ۶۶/ ۳۴۷، ۸۴/ ۱۲۰؛ فیض کاشانی، ۱/ ۱۶۶).

ت) شیخ طوسی و سنجش آراء طبری

رویکرد شیخ طوسی به اقوال و آرای شخصی خود طبری، متفاوت از نقل وی از روایات صحابه و تابعین بر مبنای تفسیر طبری است. اقوال شخصی طبری به گونه‌های مختلف در *التبیین* نقل می‌شود؛ گاه عادی و همچون یک نقل قول بی‌طرفانه، گاهی تمجیدآمیخته، و سرآخر، گاهی نیز همراه با نقد و رد.

در توضیح نوع نخست باید گفت که در بسیاری از موارد شیخ طوسی رأی طبری را همچون قولی در کنار سایر اقوال می‌آورد؛ یعنی گزارش او از رأی طبری کاملاً خنثی و بدون هیچ داوری است. مثلاً می‌نویسد: «و قوله أَوْ ضَعِيفًا، قال مجاهد و الشعبي هو الأحمق؛ وقال الطبري هو العاجز عن الاملاء...» (*التبیین*، ۲ / ۳۷۲). در نوع دوم، شیخ طوسی رأی طبری را تأیید می‌کند و حتی آن را رأی مختار خود بازمی‌نماید. در این موارد، وی از تعبیری چون «و هو جید ملیح» (همان، ۳ / ۱۷۲)، «و هو المعتمد علیه فی تأویل الآیة» (همان، ۳ / ۱۳۲)، «و هو الصحيح و به قال جمیع الفقهاء» (همان، ۲ / ۳۷۶)، «الصحيح عندنا هو الأول، و هو اختیار الطبري» (همان، ۳ / ۲۰۵)؛ «و اختاره الطبري، و هو مذهبا» (همان، ۳ / ۲۰۸) استفاده می‌کند. تعداد این موارد در قیاس با نوع اول و سوم کمتر است. نهایتاً، در نوع سوم، شیخ طوسی آرای تفسیری طبری — و دیگر مفسران سنی یا معتزلی — را در *التبیین* بدون نقد و ارزیابی رها نمی‌کند.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت دیدگاه وی نسبت به مفسرانی چون طبری، جبابی، و از همه مهم‌تر، رمانی مثبت است. بااینحال، وی از موارد اختلاف نظر خود با این مفسران چشم‌پوشی نمی‌کند. از همین رو، چنانچه آرای منتخب طبری را نپسندد یا اقوال تفسیری، کلامی، فقهی و لغوی خود او را نادرست بداند، در نقد و رد این اقوال تردید ندارد. این امر نشان می‌دهد سیطره و حاکمیت علمی طبری در تفسیر به‌ویژه در بغداد چنان نبوده است که شیخ طوسی خود را ملزم به مماشات یا تقیه بداند.

این کاری است که به وضوح و مکرر چند دهه پیش از وی در تفسیر رمانی، و به صورت پراکنده در آثار شریف رضی و سید مرتضی نیز رخ داده است. شیخ طوسی گاه این نقدها را از قول دیگران نقل می‌کند و مثلاً می‌نویسد: «قال الرُّمَّانِي وَ هَذَا غَلَطٌ» (التبیین، ۲ / ۵۶۳) یا «وقال الرُّمَّانِي هَذَا لَيْسَ بِشَيْءٍ» (همان، ۳ / ۲۰۲)؛ اما در اغلب موارد، ظاهراً دیدگاه خود را در برابر طبری قرار می‌دهد. در این موارد طوسی از تعبیری چون «و هذا باطل لأن...» (همان، ۲ / ۳۷۴-۳۷۵) یا «هذا ليس بصحيح، لأنه...» (همان، ۲ / ۵۲۷، ۲ / ۵۵۸-۵۵۹) استفاده می‌کند. چند نمونه دیگر از این قبیل تعبیر اینهایند: «وقال الطبري... وهذا خطأ ظاهر؛ لأن...» (همان، ۳ / ۸۸)، «و طعن الطبري على هذا الوجه... و هذا الذي ذكره ليس بشيء؛ لأن...» (همان، ۱ / ۴۱۶-۴۱۷، ۳ / ۳۸۷)، «و هذا يبطل ما قاله» (همان، ۱ / ۱۳۸)، «و... يفسد ما قاله» (همان، ۱ / ۴۰۰)، و «ليس الامر على ما ظن» (همان، ۱ / ۴۸۹).

نتیجه

روایات تفسیری شیعی کمابیش در تفسیر طبری راه یافته‌اند و کمیّت آنها در قیاس این تفسیر با آثار قرآنی و تفسیری پیش از طبری مثل تفاسیر مقاتل بن سلیمان، فراء، عبدالرزاق صنعانی، ابو عبید و ابو عبیده بیشتر می‌نماید. با اینهمه، هم نخستین تفاسیر مدوّن شیعی، هم مجموعه روایات تفسیری امامان شیعه که در منابع روایی و تفسیری اولیه پراکنده بوده‌اند، چندان مورد توجه و علاقه طبری قرار نگرفته است.

قریب ۶۰ روایتی که از امام زین العابدین، امام باقر، و امام صادق (ع) در تفسیر طبری جای گرفته، در قیاس با حجم منقولات مشابه در تفاسیر معاصر و متأخر از طبری همچون عبد بن حمید، ابن منذر، ابوالشیخ اصفهانی، ابن عساکر، دارقطنی، طبرانی، ثعلبی، واحدی نیشابوری و حسکانی بسیار کم‌تر است. نقل روایات مربوط به قرائات

ائمه (ع) از قرآن هم در قیاس با مفسرانی همچون ابن جوزی، ابن عطیه و ابوحیان بسیار ناچیز است.

بر نمونه‌های بالا نقل بسیار اندک اسباب نزول آیات بر اساس روایات شیعی را نیز در تفسیر طبری باید افزود. در حالی که مفسران شرق اسلامی (ماوراء النهر، خراسان و نیشابور) به راحتی — و همانند باور امامیه — روایاتی دالّ بر نزول برخی آیات در شأن ائمه (ع) را نقل می‌کنند، طبری اغلب چنین روایاتی را شایسته نقل نمی‌شمارد. نمونه‌ای از این رویکرد را در تفسیر وی از آیه مربوط به غدیر خم و ذکر اسباب نزول آیه ۶۷ سوره مائده می‌توان یافت.

تقریباً یک سده پس از نگارش تفسیر طبری، این کتاب هم در میان اهل سنت، هم در میان تفاسیر شیعه توجهاتی به خود جلب کرد. مفسران شیعه که تا پایان سده ۴ ق تنها بر اساس روایات منقول از ائمه (ع) به تفسیر قرآن می‌پرداختند، از این زمان، افزون بر نقل آرای لغویان و نحویان و قراء، و توجه به آرای کلامی معتزله در تفاسیر خود، به نقل و گاه بررسی اقوال و روایات تفسیری صحابه و تابعین بر اساس تفسیر طبری پرداختند. شریف رضی، سید مرتضی و وزیر مغربی را در شمار نخستین عالمان شیعه پیشگام در این زمینه باید دانست.

بالینحال، مهم‌ترین گام در ورود آرای صحابه و تابعین به تفسیر شیعه را شیخ طوسی در میانه سده ۵ ق برداشته است. کمتر صفحه‌ای از تفسیر *التبیین* شیخ طوسی را می‌توان یافت که در آن روایات تفسیری صحابه و تابعین به تفصیل یا خلاصه‌وار نیامده باشد. مهم‌ترین منبع شیخ طوسی در این راه، تفسیر طبری بوده است؛ چه، نشانی در دست نیست که حاکی از اطلاع و دسترسی شیخ طوسی به تفاسیر معاصر طبری، چون تفسیر *القرآن العظیم* ابن ابی‌حاتم رازی یا تفسیر ابن منذر باشد. وی در عین آشنایی با *تأویلات اهل السنه ماتریدی* نیز، ترجیح داده است از این اثر در محیط

فرهنگی بغداد بهره‌ای نجوید.

چنان که دیدیم، این رویکرد عیناً پس از وی از سوی دیگر مفسران مکتب شیخ طوسی چون طبرسی (د ۵۴۸ ق) در مجمع البیان، ابوالفتوح رازی (سده ۶ق) در روض الجنان، راوندی (سده ۶ق) در فقه القرآن، ابن شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ ق) در متشابه القرآن و مختلفه، محمد بن حسن شیبانی (د ۶۴۰ق) در نهج البیان، و مقداد سیوری (د ح ۸۲۶ ق) در کنز العرفان فی فقه القرآن ادامه یافته است.

سراخر، این را هم بد نیست بیفزاییم که تنها پس از شیوع رویکرد اخباری در میان عالمان شیعه در دوره صفویه این رویکرد منفی تلقی شد و نقل اقوال صحابه و تابعین بر اساس منابع تفسیری سنی در آثار کسانی چون استرآبادی (د ۹۴۰ق) در تأویل الایات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة، سید هاشم بحرانی (د ۱۱۰۷ق) در البرهان فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی (د ۱۰۹۱ق) در الصافی و الاصفی، و حویزی (سده ۱۱ق) در نور الثقلین دوباره به محقق رفت. این گونه، می توان گفت که توجه تفاسیر شیعه به تفسیر طبری و نقل روایات اهل سنت — خواه در میان پیروان مکتب شیخ طوسی یا در دوران جدید و پس از اتمام رویکرد اخباری مفسران عصر صفوی — همگی وامدار سنت تفسیری شیخ طوسی و اثر مهم او التبیان فی تفسیر القرآن است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، *طبقات اعلام الشيعة*، به کوشش علی نقی منزوی، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۹۵۴م.
- ۲- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش اسعد محمد طیب، ریاض، مکتبه نزار، ۱۴۱۹ق.
- ۳- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، به کوشش عبدالرزاق مهدی، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ۴- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ۵- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، تهران، کتابخانه مروی، ۱۳۵۰ش.
- ۶- ابن بابویه، محمد بن علی، *الامالی*، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- ۷- *الخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- ۸- *علل الشرائع*، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۶م.
- ۹- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز*، به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
- ۱۰- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط*، به کوشش صدقی محمد جمیل و ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م.
- ۱۱- احسان عباس، *الوزیر المغربی ابو القاسم حسین بن علی: الشاعر النائر الثائر*، عمان، دارالشروق، ۱۹۸۸م.
- ۱۲- بیضاوی، عبد الله بن عمر، *التفسیر*، به کوشش محمد عبد الرحمان مرعشلی،

- بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
- ١٣- ثعلبى، احمد بن محمد، *الكشف والبيان*، به كوشش ابو محمد بن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق / ٢٠٠٢م.
- ١٤- حوزى، عبد على بن جمعة، *نور الثقلين*، قم، اسماعيليان، ١٤١٥ق.
- ١٥- خطيب بغدادى، احمد بن على، *تاريخ بغداد*، به كوشش بشار عواد معروف، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٤٢٢ق / ٢٠٠٢م.
- ١٦- ذهيبى، محمد بن احمد، *سير اعلام النبلاء*، به كوشش محمد ايمن شبراوى، قاهره، دار الحديث، ٢٠٠٦م.
- ١٧- رشيد رضا، محمد، *المنار*، قاهره، الهيئة العامة المصرية للكتاب، ١٩٩٠م.
- ١٨- زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٧ق.
- ١٩- سيد مرتضى، على بن حسين، *الامالى*، به كوشش محمد بدر الدين نعلانى، قاهره، مكتبة الخانجى، ١٣٢٥ق / ١٩٠٧م.
- ٢٠- _____ *تنزيه الانبياء*، قم، شريف رضى، ١٣٧٧ش.
- ٢١- _____ *نفائس الفنون*، به كوشش سيد مجتبى احمد موسى، بيروت، اعلمى، ١٤٣١ق.
- ٢٢- شريف رضى، محمد بن حسين، *حقائق التاويل فى متشابه التنزيل*، به كوشش محمد رضا آل كاشف الغطاء، تهران، بعثت، ١٤٠٦ق.
- ٢٣- _____ *المجازات النبوية*، به كوشش طه محمد زينى، قاهره، مؤسسة الحلبي، ١٩٦٧م.
- ٢٤- شيخ طوسى، محمد بن حسن، *الامالى*، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق.
- ٢٥- _____ *التبيان*، به كوشش احمد حبيب قصير عاملى، نجف، دار احياء التراث، ١٣٨٣ق / ١٩٦٤م.
- ٢٦- _____ *الفهرست*، به كوشش جواد قيومى، قم، نشر الفقاهه، ١٤١٧ق.

- ۲۷- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹ق.
- ۲۸- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بولاق، المطبعة الامیریه.
- ۲۹- عبدالغنی حسن، محمد، «الشریف الرضی بین مجازات القرآن و الحدیث»، ضمن *تلخیص البیان فی مجازات القرآن* شریف رضی، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۸۶م.
- ۳۰- عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۰ق.
- ۳۱- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۳۲- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *الاصفی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- ۳۳- کریمی نیا، مرتضی، «اختلاف قرائت یا تحریف قرآن: نگاهی به نقل روایات شیعه در تفسیر التبیان»، در *علوم حدیث*، سال یازدهم، شم ۴۰، تابستان ۱۳۸۵ش.
- ۳۴- _____ «چهار پارادایم مختلف در تفسیر شیعه: مقدمه‌ای در تاریخ تفسیر شیعه»، *صحیفه مبین*، شم ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش.
- ۳۵- _____ «روایات صادقین (ع) در قدیم‌ترین تفاسیر اهل سنت»، *طبری پژوهی: اندیشه‌گزاری طبری، نابغه ایرانی*، به کوشش محمد حسین ساکت، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۳ش، جلد اول.
- ۳۶- _____ «المصابیح فی تفسیر القرآن: گنجی در تاریخ تفسیر شیعه»، *جشن‌نامه استاد محمد علی مهدوی راد*، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر مورخ، ۱۳۹۱ش.
- ۳۷- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- ۳۸- ماهر جرار، «تفسیر ابی الجارود عن الامام الباقر: مساهمة فی دراسة عقائد الزیدية المبكرة»، *الابحاث*، شم ۵۰-۵۱، ۲۰۰۲/۲۰۰۳م.
- ۳۹- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق/

۱۹۸۳م.

۴۰- نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۴۱- نحاس، احمد بن محمد، *معانی القرآن*، به کوشش محمد علی صابونی، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۰۹ق.

۴۲- وزیر مغربی، حسین بن علی، *المصابیح فی تفسیر القرآن*، به کوشش عبدالکریم بن صالح زهرانی، پایان نامه دکتری ادبیات عرب دانشگاه ام القرى، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.

۴۳- یاقوت حموی، *الادباء*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.

- 44- Gilliot, Claude, *Exégèse, langue, et théologie en Islam: l'exégèse coranique de Ṭabarī (m. 311/ 923)*, Paris, Vrin, 1990.
- 45- Goldziher, Ignaz, *Die Richtungen der islamischen Koranauslegung*, Leiden, E.J. Brill, 1920.
- 46- Horst, Heribert, "Zur Überlieferung im Korankommentar at-Ṭabarī," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, CIII, 1953.
- 47- Keremer, Joel L, *Humanism in the Renaissance of Islam: The Cultural Revival during the Buyid Age*, Leiden, Brill, 1992.
- 48- Modarressi, Hossein, *Tradition and survival: A Bibliographic Survey of Early Shi'ite Literature*, Oxford, Oneworld, 2003.